تلویزیون

«ثریا» از هفته آینده روی آنتن می‌رود

«ثریا» قرار است از هفته آینده روی آنتن برود تا در نخستین گام، موضوع بی‌ثباتی در بازار ارز را مورد بررسی قرار دهد. این برنامه در سری جدید در نظر دارد با همه توان تا تقویت فرهنگ مطالبه‌گری پیش برود و از مسؤولان هم انتظار می‌رود ظرفیت نقدپذیری‌شان را بالا ببرند. به گزارش تسنیم، محسن مقصودی، مجری و تهیه‌کننده برنامه «ثریا» از بازگشت این برنامه به تلویزیون خبر داد، هرچند هنوز معلوم نیست طبق روال گذشته چهارشنبه‌ها پخش می‌شود یا نه. مقصودی در پاسخ به این پرسش که برای مشکلات اقتصادی و نابسامانی‌های بازار ارز چه پرداختی خواهند داشت، تصریح کرد: در سری جدید «ثریا» قرار است به موضوعات اقتصادی روز و بویژه چالش‌های اخیر از جمله بی‌ثباتی بازار ارز پرداخت جدی داشته باشیم و در این بین با حضور کارشناسان مجرب راهکار ارائه می‌دهیم. سعی‌مان بر این است که حس مطالبه‌گری را تقویت کنیم و دغدغه‌ها و نکاتی را که مردم به ما می‌گویند هم مطرح و هم از مسؤولان مربوط مطالبه می‌کنیم. امیدواریم در نخستین گام بتوانیم راهکارهای مناسبی برای ایجاد ثبات در بازار ارز و مهار سوداگری ارائه دهیم. او با اشاره به رویکردهای سری جدید برنامه «ثریا»، خاطرنشان کرد: در مستندهای اقتصادی نگاهی به تولید داخلی، شهرسازی و معماری و مسکن داشته‌ایم همچنین به امنیت قضایی هم توجه کرده‌ایم.

سینما

۴ فیلمنامه جدید مجوز ساخت گرفتند

شورای صدور پروانه ساخت با ۴ فیلمنامه در جلسه اخیر موافقت کرد. به گزارش ایسنا، فیلمنامه‌های «این گروه نسبتاً خشن» به تهیه‌کنندگی فتح‌الله جعفری جوزانی و کارگردانی و نویسندگی حسین کربلایی‌طاهر در ژانر اجتماعی، «از مرگ» به تهیه‌کنندگی علی جلیلوند، کارگردانی احد صادقی و نویسندگی علی زرنگار در ژانر اجتماعی، «سرکوب» به تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی، کارگردانی و نویسندگی رضا گوران در ژانر اجتماعی و «هیاهوی انزوا» به تهیه‌کنندگی محمد احمدی و کارگردانی و نویسندگی علی جابری‌انصاری در ژانر اجتماعی موافقت شورای ساخت سازمان سینمایی را اخذ کردند.

کتاب

«اردوگاه اطفال» چاپ دومی شد

کتاب جدید احمد یوسفزاده با نام «اردوگاه اطفال» که در ادامه کتاب «آن بیست و سه نفر» بوده و ماجرای اردوگاه اطفال و سختی‌هایی را که نوجوانان در این اردوگاه متحمل شدند، شرح می‌دهد، به چاپ دوم رسیده است. به گزارش فارس، کتاب «اردوگاه اطفال» که به شرح خاطرات آزاده سرافراز و احمد یوسفزاده از دوران اسارت در زندان‌های رژیم صدام می‌پردازد به چاپ دوم رسید. این کتاب توسط انتشارات سوره مهر در ۳۲۸ صفحه به چاپ رسیده است. این نویسنده در اشاره به ماجرای کتاب «اردوگاه اطفال» گفت: یک سال از اسارت ما می‌گذشت که ۳۰۰ نفر نوجوان اسیر را از اردوگاه‌های دیگر جمع کردند و به اردوگاه اطفال آوردند که در آن بزرگسالان نبودند و فقط جمعیت اسیر نوجوان را شامل می‌شد. در این اردوگاه، فصل جدیدی از تبلیغات و اتفاقات آغاز شد. جوانان این اردوگاه همه بین ۱۷ تا ۲۰ ساله بودند و با روحیه مبارزه‌گری و سلحشوری که در این نوجوانان سراغ داریم، اتفاقات عجیبی در اردوگاه رقم خورد.

■■■

داستانی برای دشمن‌شناس شدن کودکان

جزیره خرگوش‌ها نگاهی است دشمن‌شناسانه که گروه کودک و نوجوان انتشارات عهد مانا آن را برای گروه سنی ۱۰ سال به بالا در ۸۸ صفحه و با قیمت ۶۰۰۰ تومان منتشر کرده است. به گزارش فارس، «جزیره خرگوش‌ها»، نوشته سیدحسن حسینی، داستان ۳ روباه است که در جنگل چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند. روباه قهوه‌ای که باهوش‌تر از بقیه است، پی به وجود جزیره‌ای می‌برد که جز خرگوش، حیوان دیگری در آن نیست و خرگوش‌ها هم تا به حال هیچ حیوان دیگری را ندیده‌اند و نمی‌شناسند و این ناآشنایی با سایر حیوانات ایده‌ای می‌شود برای حضور روباه‌ها به عنوان خرگوش برتر در جزیره خرگوش‌ها و... جزیره خرگوش‌ها نگاهی است دشمن‌شناسانه که گروه کودک و نوجوان انتشارات عهد مانا آن را برای گروه سنی ۱۰ سال به بالا در ۸۸ صفحه و با قیمت ۶۰۰۰ تومان منتشر کرده است.

سرنوشت کاراکترهای عروسکی محبوب سینما و تلویزیون به کجا رسید؟

دلبندهای تبعید شده

محسن شهمیرزادی: «زی‌زی‌گولو آسی پاسی درا کوتا تا به تا» جمله جادویی بسیاری از ما متولدان دهه ۶۰ برای کارهای خارق‌العاده‌مان بود؛ کارهایی که عمدتا فقط در تخیلات‌شان امکان وقوع داشت و در بدترین حالت نیز خرابکاری‌هایی در واقعیت رقم می‌زد اما باز هم این نسل اعتقادی عجیب به این عبارت جادویی داشتند که بالاخره یک روزی و یک جایی به دردشان خواهد خورد. فقط «زی‌زی‌گولو» نبود که می‌توانست اینچنین در دل و ذهن بچه‌های دهه خودش نفوذ کند؛ «مجید دلبندم»، «کلاه‌قرمزی»، «سنجد»، «مخمل»، «کپل»، «هادی و هدی» و... تنها بخشی از عروسک‌های محبوب دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بودند که نوستالژی آنها هنوز با یاد خوش از خاطره جوان‌ها و میانسالان امروزی می‌گذرد. اما بعید به نظر می‌رسد نوجوان‌های امروز و جوان‌های آینده، نوستالژی خاصی با عروسک تلویزیونی و سینمایی داشته باشند. شاید اگر از آنها در آینده بپرسید کدام‌یک از عروسک‌های سینما و تلویزیون را بیشتر از همه دوست دارید، نتوانند اسم‌های زیادی را به‌خاطر آورند و در نهایت با بی‌حالی بگویند چیزهایی از «جناب‌خان» و «پنگول» یادشان هست. این روزها فیلم سینمایی موزیکال و عروسکی «خاله‌قوربغه» روی پرده رفته است. فیلمی از افشین هاشمی که کاراکتر خاله‌قوربغه را از سال‌های دور به امروز کشانده تا بار دیگر عروسک‌ها بر پرده سینما بدرخشند. به همین بهانه نگاهی خواهیم داشت به عروسک‌های سینما و تلویزیون که سال‌هاست بازارشان از سکه افتاده است و در نگاه مردم مهجور مانده‌اند.

■ **بهشت عروسک‌ها**

دهه‌های ۶۰ و ۷۰ پر بود از کاراکترهای عروسکی که تلویزیون و سینمای کودک را قرق کرده بودند. مرضیه برومند و ایرج طهماسب از جمله پیشتازان این اتفاق محسوب می‌شدند که خیلی زود با خلق کاراکترهای عروسکی جذاب دل مخاطبان کودک و بعضا بزرگسال خود را به دست آوردند.

سال‌های ابتدایی دهه ۶۰، تشویق بچه‌ها برای مدرسه رفتن باعث شد تا جُنگی به نام «مدرسه موش‌ها» تولید شود اما تولید سریالی این مجموعه مدتی بعد به پیشنهاد شبکه یک رقم خورد و مرضیه برومند، موش‌های دوست‌داشتنی را ۳ سال میزبان خانواده‌های ایرانی کرد. برومند سال ۶۴ نسخه سینمایی آن را نیز تولید کرد و یکی از پیشگامان سینمای عروسکی روی پرده نقره‌ای شد.

مرضیه برومند سال‌های پایانی جنگ را با «خونه مادربزرگه» همراه کرد. اثری که خیلی زود در میان بچه‌ها جا باز کرد و کاراکترهای باورپذیر و مطابق واقعیتش، برای آنها ماندگار شد. «مخمل» از جمله برجسته‌ترین عروسک‌های این سریال بود که در قالب گربه، دشمنی بسیاری با شخصیت آقای «حنایی» و «گل باقالی خانوم» داشت اما پس از به دنیا آمدن دختر آنها یعنی «نبات» داستان تغییر می‌کند و به او علاقه‌مند می‌شود. شاید بتوان تیتراژ «خونه مادربزرگه» را به عنوان ماندگارترین تیتراژ تلویزیون معرفی کرد که صبح‌های جمعه بچه‌ها را به شوق گوش دادن «خونه مادر بزرگه هزار تا قصه داره، خونه مادربزرگه شادی و غصه داره...» سحرخیز می‌کرد. یک مورچه شاخک‌دار نه چندان خوش ریخت؛ این توصیفی است که می‌توان از «کلاه‌قرمزی» در ابتدای دهه ۶۰ بیان کرد. مورچه‌ای که در یک برنامه کودک به نام «چتر» حضور پیدا کرد و ایرج طهماسب را برای استفاده از خود در برنامه‌هایش ترغیب کرد. حذف شاخک‌ها و چسباندن بینی به صورت آن مورچه شاخک‌دار باعث شد در ابتدای دهه ۷۰ برنامه «جغجغه و فرفره» کاراکتر جدیدی به خود ببیند. اما سال‌ها طول کشید تا طهماسب ترجیح دهد بار دیگر از آن استفاده کند و بنا داشت دستی به سر و رویش کشیده و او را تنها در یک قسمت از برنامه‌اش مورد استفاده قرار دهد. اما حالا آن مورچه شاخک‌دار تبدیل به یک کودک سمج و ساده‌دل شده بود و خیلی زود «کلاه‌قرمزی» به دل مردم نشست. از آن به بعد بود که ایرج طهماسب «کلاه‌قرمزی» را بهتر شناخت و پای او را به سینما کشاند. از سال ۷۳ دیگر «کلاه‌قرمزی» یکی از محبوب‌ترین عروسک‌های سینما و تلویزیون شده بود. بعد از آن «کلاه‌قرمزی» بارها در قالب فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی ظاهر شد و خود را از مهلکه دهه ۸۰ نجات داد. مرضیه برومند بعد از درخشش در دهه ۶۰، «زی‌زی‌گولو»ی محبوب را در دهه ۷۰ خلق کرد. عروسکی جادویی که از عالمی دیگر به این دنیا آمده و روایت داستانش برای کودکان بهانه‌ای برای آموزش آداب معاشرت بود. «زی‌زی‌گولو» را می‌توان اولین عروسک فانتزی برای کودکان دانست که برخلاف آثار قبلی برومند ما به ازای بیرونی نداشت و عبارت معروف او در برآورده کردن آرزوها (زی‌زی‌گولو آسی پاسی درا کوتا تا به تا) باعث شده بود به دنیای خیالی بچه‌ها شکلی جدید بدهد. «مجیدجان دلبندم» از دیالوگ‌های فراموش‌نشدنی است که هنوز هم هستند افرادی که در قبال اشتباه لفظی یک کلمه آن را به کار ببرند. کاراکتر «مجید» با دست‌های بلند و اشتباه مدام او در تلفظ کلمات، سریال مجید دلبندم را به تلویزیون آورد. اثری از رضا عطاران که پیش از آن از کاراکتر مجید در یکی از آیتم‌های سیب خنده استفاده کرده بود اما خیلی زود به استعداد او پی برد و آن را سوژه سریال جدید خود کرد.

■ **دهه ۸۰، دهه فراموشی**

دهه ۸۰ را می‌توان دهه فراموشی عروسک‌های محبوب تلویزیون دانست. بعد از این دهه رونق از بازار آنها افتاد و دیگر کمتر اثر ماندگاری پس از آن تولید شد. اگرچه در این دهه تعداد اندکی از عروسک‌های جدید به چشم می‌خورند اما برخی از دل دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تلاش داشتند خود را زنده نگه دارند. «کلاه‌قرمزی» در سال ۱۳۸۱، نسخه دوم سینمایی خود یعنی «کلاه‌قرمزی و سروناز» را روانه سینماها ساخت که از قضا در گیشه موفق جلوه کرد. ۱۰ سال بعد یعنی در سال ۹۱ نیز فیلم «کلاه‌قرمزی و بچه ننه» اگرچه فروش نسبتا خوبی را تجربه کرد اما فروش ۷ میلیاردی این فیلم برای آن موفقیت بسیار چشمگیری محسوب نمی‌شد، چرا که «کلاه‌قرمزی» از سال ۸۸ برنامه تلویزیونی خود را در ایام نوروز از شبکه ۲ روی آنتن برده بود و اقبال چشمگیر کودکان و بزرگسالان پیش‌بینی‌های بهتری را برای این مجموعه سینمایی رقم می‌زد. هرچند مجموعه تلویزیونی «کلاه‌قرمزی» تا عید امسال هم روی آنتن رفته است اما این کاراکتر دوست‌داشتنی نقش محوری در آن ندارد و رقبای جذاب «کلاه‌قرمزی» در برنامه او باعث شده‌اند از محبوبیتش کاسته شود.

مرضیه برومند که ۲ دهه پررونقی را از سر گذرانده بود، تلاش داشت عروسک‌هایش را همچنان زنده نگاه دارد اما سال‌های بسیاری نیاز بود تا برومند بالاخره تصمیم بگیرد «شهر موش‌های ۲» را در سال ۱۳۹۳ روی پرده سینما ببرد. اثر پرخرج برومند ۱۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان فروش داشت و نشان داد اگرچه تحولات، عروسک‌ها را به کنج انبارها تبعید کرده است اما هنوز اقبال به این اسفنج و سیم و پارچه‌های جاندار فراوان است. سال‌های گذشته از «عادل بزدوده» سازنده عروسک‌های مجموعه «خونه مادربزرگه» نقل شده بود وقتی او برای امانت گرفتن عروسک‌های این مجموعه به آرشیو مراجعه کرده، متوجه شده تمام عروسک‌های «خونه مادر بزرگه» و «هادی و هدی» نابود شده است و او از دیگر عروسک‌های تلویزیونی خبر ندارد.

اما سال‌های پایانی دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ «پنگول» توانست بعد از مدت‌ها توجه کودکان ایرانی را به خود جلب کند. کاراکتر «گربه آوازخوانی» که با صداپیشگی هومن حاجی‌عبداللهی توانست در برنامه رنگین‌کمان شبکه تهران خوش بدرخشد. «پنگول» در فیلم سینمایی «شهر گربه‌ها» نیز حضور پیدا کرد. «جناب‌خان» دیگر عروسک جذاب ایرانی‌ها در دهه ۹۰ است که بعد از حضور در فیلم سینمایی «کوچه مروارید» به خندوانه آمد و این روزها این کاراکتر مغرور، باهوش و در عین حال طناز و ساده‌دل بسیار در میان مخاطبان بزرگسال خود جا باز کرده است.

■ **در حسرت نوستالژی!**

باوجوداینکه همچنان تعداد اندکی از عروسک‌ها در ۲ دهه اخیر نزد مخاطبان خود زنده هستند اما کاهش قابل توجه رونق آنها در این چند سال اتفاق ناگواری محسوب می‌شود. عروسک‌هایی که بهترین راه انتقال تربیت و ادب زندگی به کودکان محسوب می‌شدند، این روزها جای خود را به مجموعه‌های ابرقهرمانی هالیوودی داده‌اند. بسیاری رونق صنعت انیمیشن و قدرت بالای تخیل در انیمیشن را علت رکود عروسک‌ها می‌دانند. نباید از این غافل شد که جذابیت‌های پرقوت انیمیشن خیلی راحت می‌تواند کودک را از مشاهده عروسک‌های ملال‌آور پشیمان کند و نظر او را نسبت به برنامه مورد علاقه‌اش تغییر دهد. در این میان اما خلاقیت بالا نه‌تنها این امکان را در خود دارد که عروسکی را محبوب‌تر از کاراکترهای انیمیشن جلوه دهد، بلکه همین کاراکتر دوست‌داشتنی می‌تواند به عنوان بدلی در برابر ابرصنعت انیمیشن دنیا حاضر شود و راوی فرهنگ اصیل و آداب صحیح زندگی ایرانی‌ها باشد.

نبود پیوست فرهنگی از دیگر معایب عروسک‌های تلویزیونی و سینمایی ما محسوب می‌شوند. زنجیره ارزش کاراکترهای هالیوودی با عروسک، تیشرت و سایر المان‌هایش تکمیل می‌شود اما کمتر پیش آمده عروسک‌های ایرانی محبوب در دستان کودکان دیده شوند. عکس این اقدام هنگامی است که دارا و سارا بدون هیچ پیشینه رسانه‌ای در بازار حضور پیدا کنند و همانطور که رهبر انقلاب از این اتفاق به عنوان یک شکست یاد کردند، «دارا و سارا» هم خیلی زود از روی تاقچه‌ها محو شدند. کاهش خلاقیت فیلمسازان از دیگر اتفاقات ناگواری است که در ۲ دهه اخیر رخ داده است و اقبال حداکثری به ساخت آثاری با مضامین رئالیسم سیاه باعث شده از ابعاد فراوان فرهنگی و اقتصادی سینمای کودک غافل شویم. حال آنکه هالیوود در سینمای جدی خود هم تخیل و دنیای غیرمعمولی را برای جذب مخاطب خود در اولویت قرار داده و به سرعت ذائقه مخاطبان جهانی‌اش را به سمت خود متمایل کرده است.

یادداشت

نگاهی به کتاب «ماهی‌خوران» اثر «محمدرضا وحیدزاده»

سفر به «لیسبونِ ایران»

فهیمه اسماعیلی: یکی از راه‌های کسب شناخت بویژه در ارتباط با فرهنگ‌ها و ملت‌ها سفر است؛ سفرنامه‌هایی که در طول تاریخ نوشته شده، حاصل سفرهای افرادی بوده که به نقطه‌ای از زمین سفر کرده‌اند و مشاهدات خود را بویژه در حوزه آداب و رسوم بازگو کرده و در قالب سفرنامه در اختیار خوانندگان قرار داده‌اند. در این میان برخی دست به نوشتن شرح اتفاقات سفرشان می‌زنند و سفرنامه‌هایی را ترتیب می‌دهند که خواننده را در فضا و موقعیت تجربه‌شده قرار می‌دهد. از این منظر همچنان سفرنامه‌ها دارای ارزش است و نویسندگان آنها با روایت جزئیات سفر خود، بخش زیادی از خوانندگان را با اتفاقات سفر خود روبه‌رو می‌کنند. بماند که شاید حالات و فضایی که نویسنده یک سفرنامه تجربه می‌کند، از سوی فرد دیگری تجربه نشود و حتی اگر خواننده یک سفرنامه، خود در آن موقعیت قرار گیرد، آن موقعیت را درک نکند. از این منظر اهمیت نوشتن سفرنامه‌ها بر کسی پوشیده نیست و شاهدیم که با وجود سهل شدن سفرها در روزگار کنونی [به این خاطر که پیشرفت‌های تکنولوژیک به کمک بشر آمده و رنج سفر را در مسائلی مانند حمل‌ونقل هموار کرده است] باز هم روایت مشاهدات برای طیف بسیاری از مخاطبان، ارزش خواندن دارد.

«محمدرضا وحیدزاده» سفرنامه‌ای از سفرش همراه با جمعی از نویسندگان و اهل قلم به سواحل دریای عمان و خلیج‌فارس نوشته و در آن زاویه‌ای از جنوب ایران را به نمایش گذاشته که شاید کمتر مخاطب ایرانی از آن باخبر باشد. زوایایی از جنوب ایران که شاید پای خواننده کتاب بعد از این هم به آنجا باز نشود. برای مثال رفتن به نقطه صفر مرزی آن هم در منطقه بلوچستان رویدادی است که شاید خواننده هیچگاه موفق به تجربه آن نشود. حال بماند که دلهره جا گذاشتن یکی از همراهان در آن نقطه نیز یکی از همان تجربیاتی است که هیچگاه به خواننده دست نمی‌دهد. مگر می‌شود جایی بروید و همسفر خود را فراموش کنید؛ آن هم در نقطه صفر مرزی؟!

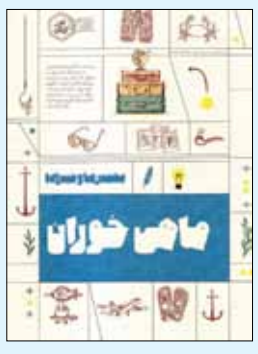

قبل از سخن گفتن از «ماهی‌خوران» وحیدزاده، جا دارد برای پی بردن به اهمیت تالیف و انتشار چنین کتابی، چند پرسش را باهم مرور کنیم. شناخت ما از محیط پیرامون چقدر است؟ ما چقدر از آن چیزهایی که نام‌شان را در ذهن داریم شناخت دقیق و همراه با جزئیات داریم؟ آیا برای مثال، آن میزان که فکر می‌کنیم نسبت به یکی از شهرهای کشور خودمان [به طور مشخص در این کتاب خلیج‌فارس و نوار ساحلی آن] شناخت نسبی داریم یا تنها شناخت ما محدود به خوانده‌ها و احیانا شنیده‌های ما - همان‌ها هم اغلب ناقص و یا فاقد جزئیات - است؟ شنیده‌هایی که گاهی عینی نیست و همراه با قضاوت فرد گوینده است. البته منظور و مراد از شناخت، معرفت کامل به تمام جزئیات یک مساله نیست، بلکه شناختی مدنظر است که فرد بتواند با اطمینان نسبت به آن سخن بگوید و نزد خود مطمئن باشد سخنانش برخاسته از تجربیات است.

وحیدزاده در این کتاب ۱۸۰ صفحه‌ای، تلاش کرده در روایت‌های خود - که موجز بودن اصلی‌ترین ویژگی آنها است - تصویری از نوار ساحلی خلیج‌فارس و دریای عمان را پیش چشمان خواننده ترسیم کند که حتی رسانه‌های رسمی [در اینجا مراد رسانه ملی است] نیز آن تصویر را نشان نداده‌اند. شاید عبارت «اشک‌ها و لبخندها» برای روایت وحیدزاده از این سفر تعبیر مناسبی باشد، زیرا او زشت و زیبای مناطق جنوبی را پیش چشمان خواننده خود به نمایش درآورده است. در این کتاب خواننده از زبان قلم وحیدزاده می‌شنود که چه ظرفیت‌هایی مانند زیبایی‌های طبیعی که می‌تواند محلی برای جذب گردشگر خارجی باشد وجود دارد ولی به خاطر سوءمدیریت و اغلب بی‌توجهی مسؤولان، از آن غفلت شده است: «سیریکی‌ها شهرشان را یکی از زیباترین شهرهای ساحلی جهان می‌دانند و به استناد نظر گردشگران، معتقدند از جهت زیبایی طبیعت و زاویه طلوع خورشید، این شهر را فقط می‌توان با لیسبون پرتغال مقایسه کرد». اما این یک روی سکه روایت «ماهی‌خوران» از نوار ساحلی در جنوب ایران است و نویسنده سعی دارد با نشان دادن تصویر فقر و محرومیت در منطقه، این دو را باهم پیوند دهد که به خاطر استفاده نکردن از امکانات و ظرفیت‌های موجود در منطقه، غبار محرومیت بر چهره بومیان منطقه نشسته است؛ مردمی که بی‌توجهی، آنها را در موقعیتی قرار داده که وحیدزاده هرقدر تلاش دارد گوشه‌ای از آن را نشان دهد اما تلخی آن بر کام خواننده می‌نشیند.

سفر به سواحل خلیج‌فارس که روایت آن در این کتاب بازگو شده، در واقع از سوی نیروی دریایی ارتش تدارک شده، به همین خاطر خواننده همراه با نویسنده پا به منطقه‌ای نظامی در ساحل خلیج‌فارس می‌گذارد که در شرایط عادی چنین امکانی برای او فراهم نیست. این تنها بخشی از آن تجربه‌ای است که شاید برای خواننده هرگز فراهم نشود. مشاهده دستاوردهای نظامی و توان مهندسی نظامی مهندسان ایرانی در ساخت و تجهیز ادوات نظامی از دیگر موقعیت‌هایی است که در «ماهی‌خوران» با آنها روبه‌رو خواهید شد. حتی لذت شیرجه زدن با لباس در آب‌های خور هم از آن تجربیاتی است که شاید در هر شرایطی هرکسی دل و جرات آن را نداشته باشد پس باید با اطمینان گفت از خواندن این کتاب لذت خواهید برد.

نثر و زبان این کتاب روان است و وقتی کتاب را دست می‌گیرید، احساس نمی‌کنید مشغول خواندن یک اثر مکتوب هستید، بلکه گمان می‌کنید پای صحبت‌های نویسنده نشسته‌اید و او مشغول تعریف کردن برای شما است. نویسنده در این کتاب خودسانسوری نکرده، به این معنا که هم از عقاید و باورهایش سخن گفته و هم کودک درون را آزاد گذاشته و او را سرکوب نکرده، زیرا او در بخش‌هایی چنان رفتارهای شیطنت‌آمیزی از خود بروز می‌دهد که خواننده شک می‌کند با یک همسر و پدر روبه‌رو است. این مساله سبب شده شاهد متنی صمیمی و دلنشین باشیم.

حتی وحیدزاده در نامگذاری کتابش نیز شیطنتی ظریف به خرج داده که توصیه می‌کنیم برای روبه‌رو شدن با آن کتاب را که نشر قاف منتشر کرده تهیه کنید و بخوانید.

موسیقی

خواننده‌ای که به خاطر بی‌پولی مردم کنسرتش را تعطیل کرد

سیروان خسروی ۱۲ سانس کنسرتش را به دلیل وضعیت بد معیشتی جامعه لغو کرد و مجبور به پرداخت غرامتی ۱۵۰ میلیونی به مرکز همایش‌های برج میلاد شد. به گزارش «وطن امروز»، سیروان خسروی که در روزهای گذشته با انتشار پستی در فضای مجازی خبر از کنسرتش در تهران داده بود، روز گذشته اعلام کرد که این کنسرت‌ها را به دلیل همدردی با وضعیت بد معیشتی جامعه لغو می‌کند. خسروی همچنین تصویری از مجوزهای صادر شده از سوی دفتر موسیقی وزارت ارشاد برای برگزاری کنسرت‌هایش را منتشر کرد. این اجراها قرار بود از ۲ تا ۷ مرداد ۱۳۹۷ در مرکز همایش‌های برج میلاد- هر روز ۲ سانس- روی صحنه برود. سیروان خسروی در توضیح این اقدامش نوشت: «وقتی می‌بینم کمر مردم زیر بار مشکلات شکسته شده و من هم مثل تمام مردم جامعه شرایط روحی نابسامانی دارم، وقتی می‌بینم تمام کسب و کارها تعطیل شده و نان‌آور خانواده چیزی جز شرمندگی به خانه‌اش نمی‌برد، من هم کنسرت تهران را لغو و علاوه بر از دست دادن سود ۱۲ سانس کنسرت، ۱۵۰ میلیون تومان خسارت کنسلی اجرا به سالن پرداخت می‌کنم ولی شرافتم را به منافع شخصی خودم نمی‌فروشم».

سینمای جهان

اعتراض لاتین‌تبارهای هالیوود به تصمیم غیرانسانی ترامپ

بازیگر سرشناس لاتین گفت سینما وظیفه دارد ماجرای افرادی را که به دلیل سیاست‌های نادرست و غیرانسانی افرادی چون ترامپ دچار دردسر می‌شوند، بیان کند. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، تصمیم دولت دونالد ترامپ مبنی بر جدا کردن کودکان مهاجر از خانواده‌های‌شان لب مرز و قرار دادن آنها در قفس هنوز داغ است و تاکنون چهره‌های بزرگ صنعت سرگرمی ایالات متحده هم اعتراض خود نسبت به این مساله را نشان داده‌اند و این مساله در «جوایز رسانه‌ای لاتین‌تباران» که توسط انجمن ملی تهیه‌کنندگان مستقل لاتین‌تبار در هالیوود برگزار شد هم مطرح شد. دیگو لونا، ستاره فیلم‌های «ایست قلبی‌ها» و «سرکش: داستان جنگ ستارگان» در حاشیه این مراسم به ورایتی گفت باور دارد خالقان محتوای لاتین‌تبار وظیفه دارند داستان‌های چنین افرادی را بیان کنند و این شامل ماجرای کودکانی که لب مرز از خانواده‌های‌شان جدا شدند نیز می‌شود. ایزابلا مونر، دیگر چهره حاضر در این مراسم که برنده جایزه لوپه اونتیوروس شده بود نیز گفت تمام خالقان باید صدای خود را بالا ببرند، چون او بر این باور است که این مساله دیگر فقط به دولت مربوط نیست، بلکه یک مساله انسانی است. از جایی به بعد قانون می‌تواند از نظر اخلاقی اشتباه کند و همینجاست که ما باید به عنوان انسان برای خود خطی بکشیم.

■■■

آکادمی اسکار رکورد زد

آکادمی اسکار امسال با دعوت از ۹۲۸ نفر از چهره‌های سینمایی، رکوردی در زمینه افزایش اعضایش به جای گذاشت و در این میان از ۳ چهره ایرانی نیز دعوت کرد. به گزارش مهر به نقل از ورایتی، در حالی که آکادمی اسکار سال پیش از ۷۷۴ عضو جدید برای پیوستن به آکادمی خبر داده بود امسال با دعوت از ۹۲۸ نفر دست به اقدامی متفاوت زده است. این در حالی است که سال ۲۰۱۶ از ۶۸۳ نفر و سال ۲۰۱۵ از ۳۲۲ نفر برای پیوستن به آکادمی دعوت شده بود که در جای خودش ارقام بزرگی محسوب می‌شدند. از ایران حسین جعفریان از جمله فیلمبرداران سرشناس سینما در بخش فیلمبرداران و علی عسگری و فرنوش صمدی سازندگان فیلم «سکوت» و «نگاه» در میان سازندگان انیمیشن و فیلم کوتاه از جمله افرادی هستند که برای پیوستن به آکادمی اسکار انتخاب شده‌اند. افزایش اعضای آکادمی تلاشی برای افزایش تنوع است که از سال ۲۰۱۶ و با هشتگ اسکار خیلی سفید است ایجاد شد. ۲ هفته پس از شروع این کمپین آکادمی اعلام کرد هدفش دوبرابر کردن اعضا تا سال ۲۰۲۰ با افزودن بر تعداد اعضای جدید و انتخاب در میان زنان و رنگین‌پوستان خواهد بود. در صورتی که همه اعضای دعوت شده در سال ۲۰۱۸ به این دعوت پاسخ مثبت بگویند تعداد اعضای آکادمی در مجموع به رقم ۹۲۲۶ نفر خواهد رسید.